

بازتاب اعداد مهري در اندیشه و اشعار عطار

شهين قاسمي*

چکیده

در آيين کهن مهر که پيوند عميقي با علوم اخترشناسي دارد و جنبش و حرکت، نخستين و بزرگ‌ترين اصل آييني آن بشمار مي‌رود؛ به يقين ارقام و اعداد از اهميتي والا برخوردار هستند. در دنياي کهن و نزد همه اديان، اعداد همچون نخستين مفاهيم شناخته شده بشر هوشمند تلقي مي‌شوند، و از جنبه ديگر که بنگريم، موضوع الوهيت و تقدس معنوي اعداد مطرح مي‌گردد. نمادها، زبان تفهيم و تفاهم بشر ديروز در مواجهه با محيط ناشناخته و اسرارآمیز اطراف خود بودند و از آنجا که مفاهيم روان‌شناختي نمادهای استفاده شده در جهان ديروز، با وجود اختلاف فرهنگي فراوان بين مردمان، تشابهات و اشتراکات زيادي نشان مي‌دهد؛ اعداد بمنزله زبان عمومي و مشترک مردمان شناخته شدند. تاريخچه کاربرد عدد در نزد بشر ابتدائي، به تاريخچه استفاده او از مفاهيم و عناصر زباني و نمادين برمي‌گردد. يعني از روزي که بشر توانست براي انتقال دانش و خواسته‌های خود بر ديوارها نماد ترسيم کند، عدد هم در ذهن او وجود داشت. اما مي‌توانست قابل بيان در اين مقاله، تقدس اعداد و نمادهای آييني در اشعار عطار نيشابوري است و در اين جستار برآنيم تا اعداد پربسامد مورد استفاده در اين متون حماسي عرفاني را که در اندیشه عطار تبلور و جلوه‌ی آييني داشته‌اند، بررسيم و بکاويم.

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

واژه های کلیدی: اعداد ، آيين مهر ، عطار نيشابوري ، اشعار

انسان ، مجذوب تقدس و راز و رمز نهفته در اعداد بوده است. در ادیان بسیار قدیمی ، آمیزه هایی الهی در اعداد مشاهده گردیده است. در هند ، عدد یک نوع « برهما» محسوب می شد. در یونان ، فیثاغورس مکتب خود را بر اساس خصوصیات اعداد پایه گذاری نمود. تمثیل اعداد در شکل بسیار گسترده اش در تصوف اسلامی و همچنین فلسفه اخوان الصفا و آیین حروفیه رسوخ پیدا کرد و از اهمیت شایانی برخوردار گردید.

از نگاه افلاطون و ارسطو، اعداد نشانگر انسجام جهان و جوهر اصلی کاینات هستند. مردمان متدین قرون گذشته، برای شمارش رئوس قربانی خویش نیاز به اعداد داشتند و چون منشأ عدد را از افلاک می دانستند، برای اعداد شعور و حس حیات قایل بودند و حتی عدد را صاحب جنسیت می شمردند. اعداد فرد را مذکر و زوج را مونث می پنداشتند. «در تاریخ تفکر بشر، عددشناسی و حتی ستایش اعداد هم دیده می شود و می توان گفت که طالع بینی، ستاره شناسی، کیمیاگری و علوم از این قبیل نیز هرکدام به نوعی احتیاج به عددشناسی داشته اند.» (نورآقایی، ۱۳۸۷: ۱۴) فیثاغورث که به گفته ای شاگرد زرتشت پیامبر بوده است؛ عدد را اصل هستی می دانست و می گفت همه اتفاقات جهان، نتیجه ترکیب اعداد هستند و حقیقت چیزی نیست جز عدد. در مراتب ایزدشناسی یونانی، به هرکدام از ایزدان عددی نسبت داده بودند و با توجه به میزان اعتبار و قدرت و شکوه آن ایزد، درجه اهمیت عدد ویژه او متفاوت بود. «اعداد از یک تا ده مقابل خدایان «همر» قرار می گیرند و شک نیست که فیثاغورث آنها را با یکدیگر تطبیق داده است.» (فاطمی، ۱۳۷۵: ۳۱۸)

بنابراین هم در آثار اسلامی و سایر آثار معادل یابی برای حروف و اعداد در جهت تفسیر و تبیین منطقی - عرفانی متون مذهبی از جایگاه والایی برخوردار بوده است. به طوری که از میان علوم اسلامی، علمی به نام «جفر» که بر پایه اعداد و حروف استوار است ، متولد می گردد که یک سره به راز و رمز نهفته در اعداد و حروف می پردازد و از این رهگذر در جهت کشف ناشناخته ها گام بر می دارد .

در اشعار عطار، اعداد نمادین و آیینی ویژه مهربان بسامد بالایی دارد و بیشینه این اعداد در ارتباط با شمار اختران و افلاک و بروج است و در حیطه نجوم و غیره می گنجد. «مغان جمشیدی و میترای دانش اعداد را با خود از دوره زرین آتلانتید به دوره سپس تراورده اند.» (فرخزاد، ۱۳۸۶: ۴۹۷) پرتکرارترین اعداد در اشعار عطار عبارتند از؛ سه، چهار، پنج، شش، هفت، هشت، نهم، ده، صد و هزار. اما اعداد دو، یک، دوازده و سی در مرتبه دوم از اهمیت قرار دارند.

بی‌تردید عدد سه یکی از مهم‌ترین اعداد میتراپی و مهری است. هرگاه در فرمول نهادین آیین مهر بنگریم، دو قطب مثبت و منفی یا خیر و شر را در تقابل با یکدیگر می‌بینیم که هرگز بدون میانجی‌گری یک محور میانین، دوام و ثبات نخواهند داشت و به تکامل نخواهند رسید. محور میانین، چونان اهرمی است که ضامن حفظ تعادل و توازن دو سر اطراف خود باشد و فواصل و نظم و سامان و ترتیب و مرز میان دو سر را تعیین می‌کند.

مهر میانجی است بین اهریمن و اهورمزدا، به منزله پدیده سومی که میان‌داری پدیده‌های پیش و پس خود را به عهده گیرد. آیین مهر، برپایه اصل توازن و نظم بنا شده است.

تعادل و بیزاری از افراط و تفریط، رکن بنیادین آیین مهر است. همین نکته به دین اسلام هم رسید و شعار آن قرار گرفت: «اسلام دین میانه‌روی و تعادل است یا خیرالامور اوسطها». عدد سه، همچون ستونی است که از سقوط دو لبه سایبان جلوگیری می‌کند. «عدد سه شامل آغاز و میان و پایان است یعنی عدد کل است. تداعی کننده سه زمان گذشته، حال و آینده است. سه عددی است که وقتی با عدد پس از خود جمع شود عدد مقدس هفت؛ و وقتی در عدد پس از خود ضرب شود عدد مقدس دوازده را پدید می‌آورد.» (نورآقایی، ۱۳۸۷: ۳۹) نشان دیگری که بر پیوند عدد سه با زیر ساخت‌های اصول مهری حکایت دارد؛ جادویی بودن این عدد و ارتباط آن با عالم جادو و سحر است. «عدد سه به خاطر فایده جادویی و کمالش همواره مهم در نظر گرفته شده است.» (همان: ۴۰)

در معتقدات شمنیسم که بر پایه جادو بنا شده است؛ کاربرد عدد سه را رایج‌تر از سایر اعداد می‌بینیم. «آشکار است که ارزش و اهمیت دینی عدد سه - که نماد قلمرو کیهانی است - بر اهمیت و ارزش عدد هفت مقدم است. عدد رمزی سه که با ضرب کردن 3×3 تبیین‌پذیر می‌شود و در نتیجه باید آن را به عنوان جزء تشکیل دهنده یک نماد پردازی کهن‌تر از نماد عدد هفت و دارای منشأ بین‌النهرینی است به شمار آورد.» (الیاده، ۱۳۸۸: ۴۱۷)

هم درو ، هم زو و هم با او بود هم برون از هر سه این نیکو بود

(عطار ، ۱۳۸۵: ۴۰۳)

اجرای هر تصمیم به روز سوم پس از اخذ تصمیم موکول می‌گردد چون سه عدد کمال است در روز سوم آن تصمیم به کمال پختگی منطقی و عقلانی خواهد رسید و روز سوم اجرا می‌شود.

خواجه آن بنهاد سه روز و سه شب گفت اگر گردد پشیمان چه عجب

(همان : ۳۵۷)

از آن است که معمولاً سحر و جادوهایی که در جنگ‌ها به خواست جادوگران پیش می‌آید سه روز به طول می‌انجامد. چون سه را با جادو پیوندی عمیق است. اما در روز چهارم به خواست اهورمزدا آن جادوی سیاه برطرف می‌شود و پایان می‌یابد.

- عطار سه علم را مفید می‌داند:

علم دین فقه است و تفسیر و حدیث

این سه علم پاک را مغز نجات

این سه علم است اصل و این سه منبع است

(عطار ، ۱۳۸۸: ۱۵۷)

- تقدس سه حرف در نظر عطار:

شعر و شرع و عرش از هم خواستند تا دو عالم زین سه حرف آراستند

نور گیرد چون زمین از آسمان زین سه حرف یک صفت هر دو جهان

(همان : ۱۴۹)

- «سه کوبه یا ضربه چکش موجب تجدید خلقت می‌گردد ... در تالار نمایش سه ضربه اعلام دارنده و

تعیین کننده زمان است.» (پیر بایار، ۱۳۸۷: ۵۲)

- «در حکمت و جهان‌شناسی ایران باستان، عالم هستی به سه قسم منقسم شده است.» (رضی، ۱۳۷۹: ۴۷۴)

- دوازده مرحله سلوک میترایی، به چهار دسته سه تایی تقسیم می‌شود؛ سه مقام هوا، سه مقام خاک، سه مقام آب و سه مقام آتش.

- سه گاه نیاز به شربت مقدس که مورد علاقه مهر است. شاید بتوان بازمان این باور را در تقدس نوشیدن ثلاثه غسله یا سه جام صبوحی دید که شاعر مهری مذهب، حافظ، از آن سخن گفته است :

وین بحث با ثلاثه غسله می‌رود

(حافظ، ۱۳۷۳: ۲۳۰)

- اشاره عطار به آیه « یخْلُقْکُمْ فِی بَطْنِ اِمْهَاتِکُمْ خَلْقًا مِّنْ بَعْدِ خَلْقِ فِی ظِلْمَاتٍ ثَلَاثٍ » (۶/۳۹) و می‌آفریند شما را در شکم های مادرانتان ، آفرینشی از پس آفرینشی در تاریکی های سه گانه .«(گل خشک ، لجنی بویناک و آبی خوارمایه):

از لوشن شد جمع وز ماء مهین

(عطار ، ۱۳۸۶: ۱۶۰)

آخردان و خوش خط و داوود حلقی
(همان: ۴۴۹)

ساقی حدیث سرو و گل و لاله می‌رود

در سه ظلمت نطفه ای نه دل نه دین

باد محروم از زبورم جز سه خلق

- اشاره عطار به سه راه اصلی در عرفان (شریعت ، طریقت و حقیقت) :

در عبادت بی طبیعت رفتن است

راه اول ، در شریعت رفتن است

ور سیم خواهی ، حقیقت آمده است

پس دوم راهت ، طریقت آمده است

محو گردی تا که دم خواهی زدن

در حقیقت گر قدم خواهی زدن

(همان : ۲۸۸)

- اشاره عطار به سه قدسی گرفتار شیب چاه (عزازیل ، هاروت و ماروت)

گه سه قدسی را به شیب چاه داد

گه دو خاکی را به بالا راه داد

(همان : ۱۲۱)

بدانستن ، عمل کردن ، شدن عین

ترا سه چیز می باید ز کونین

(عطار ، ۱۳۷۴: ۳۳)

به سه جواهر روح و به سه رطوبت چشم به سه طلاق بصدق و به سه طریق ملا

(عطار، ۱۳۸۶: ۷۲۴)

عدد سی نیز در شمار اعداد معیار در سنت عددی اساطیر است. همچنین کاربرد مضارب آن، سیصد (۳۰۰ × ۱۰۰)؛ سه هزار (۳ × ۱۰۰۰)؛ سی هزار (۳۰ × ۱۰۰۰) و... نیز گویای همین امر است. عدد سه نیز به عنوان عدد پایه در تمام این مضارب، جایگاه خاصی در سنت عددی اسطوره دارد. خصوصاً کاربرد آن بیشتر در مقطع زمانی مورد لحاظ است و در زمره تمهیدات عددی اسطوره، مقدمه چهارمین روز وقوع حوادث به شمار می رود:

عمر بی خود می گذارم بر دوام

(عطار، ۱۳۸۵: ۲۵۴)

بیش نرسیدند سی آن جایگاه
دل شکسته جان شده تن نادرست

(همان: ۲۳۰)

پاک دینی گفت سی سال تمام

عالمی پر مرغ می بردند راه
سی تن بی بال و پر رنجور و سست

عدد چهار

بالاترین بسامد تکرار عدد چهار در اشعار عطار، مربوط به عناصر اربعه پدیدآورنده آفرینش است. باور حضور چار عنصر در خلقت کاینات که پاسخ به پرسش های فلسفی انسان از آغاز تا حال بوده است؛ در مجموع نوشته های اساطیری و حماسی بازتاب یافته است. عدد چهار که با نماد چهار گوشه مربع و یا مستطیل نمود می یابد؛ به دلیل حرمت و تقدس آن هرگاه با عدد مقدس و میتزایی سه جمع گردد، به بارزترین تجلی رقم ایزدی هفت می رسد که نه تنها در اندیشه ایرانی، که در اغلب اساطیر جهان از حرمت ویژه برخوردار است و هرگاه در سه ضرب شود نیز به عدد دوازده می رسد که حرمت آن کمتر از حرمت هفت نیست. در اشعار از عدد چهار در نام های زیر استفاده می شود:

چار ترکی، چهار جهت اصلی، چهار رکن جهان، چهار فصل سال، چهار عنصر، چهار منزل ماه، چهار خلط، چهار مزاج جهان، چار رود بهشتی، چار رکن کعبه، چار گوهر، چارچوب طبع و چار گوشه امکان.

بر پایه پنداشته کهن ایرانی، خلقت از تأثیر نیروهای سماوی بر عناصر چارانه زمینی شکل گرفته است. بهره‌ی زمین در شکل‌گیری موجودات؛ چهار است. چهار که با نماد مربع نشان زمین و تکامل و حرف آخر است؛ قابلیت ویژه‌ای برای منقسم شدن و تفکیک به واحد سازنده دارد. چنانکه شبانه روز را به چهار بخش زمانی، سال را به چهار فصل، عمر جهان را به چهار دوران تقسیم می‌کردند.

چهار نشان سکون آغازین پیش از تحرک است. هر حرکتی که به سوی کمال مطلق صورت پذیرد از مبنایی از سکون، به حرکت می‌آغازد و آن مبنای آغازین مربع جهان است که هرگاه حرکت رو به رشد و رو به افلاک آغاز گیرد، در مسیری با نماد مثلث که نشان از سویه‌های افلاکی دارد هدایت می‌شود. این زمین چهارگوشه و چهار ستون؛ از آب و خاک و باد و آتش تشکیل یافته است. بر پایه باورهای دوآلسمی ایرانی که هر موجودی یکی از جنبه‌های متضاد خوب و بد را در جوهر خویش دارد- چهار عنصر سازنده جهان نیز به دو دسته خوب و بد منقسم می‌گردند. دو زبرین باد و آتش که علوی و از جوهره آسمانی هستند و ساختار هرمزدی دارند و دو زیرین که آب و خاک هستند و سرشتی اهریمنی و زمین‌گرا دارند. این پندار جوهر نیک یا جوهر بد اشیاء؛ سبب پیدایش جامعه طبقاتی نیز شده است. همان‌گونه که در خصوص موقعیت جغرافیایی نیز اصالت خوب و بد را به کار می‌داشتند. شمال زمین مسکن دیوان و اهریمنی است. جنوب جایگاه ایزدی و بهشتی است. مازندران به عنوان یک رکن از ستون‌های هفت اقلیم؛ موقعیتی اهریمنی دارد. در نگاه عطار، یزدان از این چهار عنصر در گوهر متضاد؛ جهان را پدیدار ساخته است، در نگاه عطار، نخست آفرینش عدد است. عدد را نشان چهار عنصر می‌داند. آفرینش عالم در شعر عطار از آن چهار، بهره می‌گیرد:

عرش را بر آب بنیاد او نهاد
خاکیان را عمر بر باد او نهاد
آسمان را در زبر دستی بداشت
خاک را در غایت پستی بداشت

(عطار، ۱۳۸۵: ۲۳۳)

اوست آن یک کز دو حرف نامدار
کرد پیدا در سه بعد ارکان چار

(عطار ، ۱۳۸۸: ۱۲۱)

چون ز چار ارکان ، بحق رکنی تراست
نقد رکنی ، گر ز تو جویم ، رواست

(همان : ۲۸۰)

در میان چار خصم مختلف
کی توانی شد به وحدت متصف؟

(همان : ۱۲۶)

به چار پیک خدای و به چار یار رسول به چار جوی بهشت و به چار فصل بها

(عطار ، ۱۳۸۶: ۷۲۴)

چهار نماد و نشانه آغاز حرکت است. شروع مرحله‌ای که تصمیم آن پیشتر گرفته شده و اکنون زمان اجرای آن است. اغلب ایده‌های تئوریک و مسایل اندیشگانی در مدت سه روز ریزنی و تصمیم‌گیری می‌شود. پس از پایان این دوره سه روزه که تفکر کامل شد، از سحرگاه روز چهارم حرکت و اقدام آغاز می‌گردد و زمان انجام مراحل عملی است. به عقیده نگارنده، چون سه را با اهریمن و جادو پیوندی است وقتی سه تمام شود و به عدد چهار برسیم، روز هر مزد را خواهیم داشت. یعنی در آغاز عملیات، به نیت توکل بر یاری‌گری هر مزد، اقدام می‌کنند. نویسنده کتاب «عدد، نماد، اسطوره» در این باور با نگارنده هم عقیده است: «چهار نمادی است از دنیای مستقر و سازمان یافته که حرکت در آن، از نقطه‌ای آغاز می‌گردد ... چهار به گونه‌ای، رقمی الهی است. در مصر باستان عدد مقدس زمان است.» (نورآقایی، ۱۳۸۷: ۴۹ و ۵۰)

در متون ادبی ما نیز تمهیدات عددی اسطوره به نحو فراوان به چشم می‌خورد. معیار این تمهیدات عددی بیشتر از سه به چهار مدت، از دو هفته به سه هفته، از یک هفته به هشت هفته و در موارد نادری از چهار به مدت، از پنج به شش مدت، از شش به هفت مدت و از دو هفته به هشت هفته است. گاهی ساخت تمهیدی در این مورد چنان بدیهی و قوی به نظر می‌رسد که بدون تمهیدات عددی خاصی، عدد مورد نظر مطرح می‌شود، چنانکه بدون ذکر سه شب گذشته از شب چهارم سخن به میان می‌آید:

علتی محمود را گشت آشکار شد ز مدهوشی سه روز و شب ز کار
در سه روز و شب نجنید او ز جای عقل زایل، تن در افتاده ز پای
روز چارم شاه چون هشیار گشت آن غلام از بی‌هشی بیدار گشت

(عطار ، ۱۳۸۶: ۳۷۳)

به نظر می‌رسد این باور بندهشی بوده باشد و ریشه در سال‌های اسطوره‌ای دارد زیرا در تقسیم عمر جهان به دوازده هزار سال، می‌بینیم که سه هزار سال نخستین هیچ حرکت و جنبشی نیست: اراده ایزد مبنی بر تکوین آفرینش در قوه است و هنوز به فعلیت نرسیده است. سه هزار سال دوره نهفتگی و کمون طول می‌کشد و صورت مثالی و هیولی از اراده خداوند ایجاد می‌شود. اما در آغاز چهار هزارمین سال، صورت های مثالی به

صورت های گیتایی تبدیل می شود و جهان حرکت و جنبش می گیرد و آفرینش نخستین از قوه به فعل می رسد. این الگوی کلی، در همه حرکت های مردمان تکرار می گردد و در حماسه ها ظهور می یابد.

عدد پنج

پنج حس در شش جهت سالار کرد

هفت را در هشتمین دوار کرد

(عطار، ۱۳۸۸: ۱۲۱)

لام و عین و نون و تا و یا کنار
لام و عین و میم و را و کاف نیز
راحت ، آن تست و رنج آن من است
آن من خاک است و آن تست گنج

(همان : ۳۳۷)

راستی ، تو بر تو است ، از چپ و راست
پس سیسم عقل است جای قیل و قال
پنجمین جان است راه مشکل است
خرقه بخش هفت گردون آمدی
پنج وادی در درون در پیش گیر

(همان : ۳۹۸)

پنج نوبت در همه عالم تراست

(همان : ۴۰۷)

پنج محسوس مقامات آمده
می کنی ادراک همچون پنج حس
کرده یک لوح ترا ذات الصور
تو به یک آلت گرفتی در درونش
پنج مدرک نقدت آمد از احد

« لعنتی » را پنج حرف آمد شمار
پنج حرف آمد « لعمرک » ای عزیز
پنج آن تست و پنج آن من است
طوق من پنج است و تاج تست پنج

پنج منزل در نهاد تو تراست
اول حس و دوم از روی خیال
منزل چارم ازو جای دل است
چون تو زین هر پنج بیرون آمدی
پس برو اکنون و راه خویش گیر

گفت ای در اصل یک ذات آمده
تو یکی و جمله پاک و نجس
شم و ذوق و لمس با سمع و بصر
آنچه حاجت بود پنج آلت برونش
پاره ای چون دور بودی از عدد

چون زمانی و مکانی آمدی
گرچه بودت پنج محسوس آشکار
چون نیارستی به یک ره پنج دید
و ای عجب آن پنج ادراک قوی

پنج ره در خورده دانی آمدی
مدرکت هر پنج شد در پنج بار
از زمان ذات تو چندین رنج دید
صورتی بود از زمان نه معنوی...

(همان : ۴۱۴)

به پنج نوبت شرع و به پنج رکن هدی

(عطار ، ۱۳۸۶ : ۷۲۴)

به پنج فرض نماز و به پنج نزل کتاب

عدد شش

گفتنی است عدد شش نیز از اعداد معیار در اسطوره است اما باید خاطر نشان ساخت که اعتبار این عدد بیشتر به تمهیدی است که برای عدد هفت صورت می دهد و پیش از آن قرار می گیرد. در واقع مطابق سنت اساطیر در شش مدت کاری انجام می گیرد و روز هفتم این امر به غایت و کمال خود می رسد :

کرد در شش روز هفت انجم پدید

وز دو حرف آورد نه طارم پدید

(عطار ، ۱۳۸۵ : ۲۳۳)

اما گاهی در موارد دیگر ؛ عدد شش ، صرفاً بی ارتباط با عدد هفت به کار می رود . چنانکه درباره شش حرف ، شش جهت ، شش گوشه ، شش پنج زن ، شش ماه و... این امر صادق است .

شش پنج زنان کوی خماریم

دریوزه گران شهر گبرانیم

(عطار ، ۱۳۸۶ : ۴۹۹)

تو ندانی این سخن شش پنج زن !

هست دریایی ز جوهر موج زن

(عطار ، ۱۳۸۵ : ۲۳۸)

به شش کرامت و شش روز و شش کریم عبا

به شش سحر گه فطرت به شش جهات جهان

(عطار ، ۱۳۸۶ : ۷۲۴)

وز شش جهت مکان برانم

اسب از سه صفت زمان بتازم

(همان : ۴۵۸)

عدد هفت

هفت عددی کاملاً رمزآلود و ویژه آیین های سرّی و رازناک است. در جهان باستان با باورهای کهن؛ از پنداشته‌های جادویی و شمنی گرفته تا ادیان بزرگ، عدد هفت را صاحب مانای ویژه‌ای می‌پندارند و به دیده تکریم بدان می‌نگرند. در اندیشه آریایی و به تبع آن آیین رازآلود مهر و میتراپی نیز این رقم را صاحب اسرار ویژه می‌دانند. شگفت این که بقای عمر اساطیری و افسانه‌ای و قدسی این عدد طولانی است و ره به درازنای قرون و اعصار می‌برد. از عصر اندیشه‌های خرافی تاکنون که عصر علوم است؛ قرن‌ها می‌گذرد اما گویی مردمان هنوز حرمت این عدد را در یاخته‌های وراثتی خود حفظ کرده‌اند که به هیچ روی حاضر به ترک باورمندی بدان عدد نیستند. «از میان اعداد، شماره هفت از دیرباز مورد توجه اقوام مختلف جهان بوده، اغلب در امور ایزدی و نیک و گاه نیز در امور اهریمنی و شر بکار می‌رفته است. وجود برخی عوامل طبیعی مانند تعداد سیاره‌های مکتشف جهان باستان و همچنین رنگ‌های اصلی و امثال آنها مؤید رجحان و جنبه ما بعد طبیعی آن گردید.» (معین، ۱۳۸۵: ۳)

بیشینه معتقدات ایرانی که از ساختار تقدس‌گرایانه عدد هفت برخوردار باشد، ریشه در آیین دیر سال مهر دارد. چه یادمان‌های عرفانی دارای بالاترین بسامد تکرار رقم هفت هستند. «مهردینان معتقد بودند که در آغاز حیات، جهان به هفت دوره تقسیم شده بود و هر یک از این دوره‌ها مطابق بوده است با تأثیر یکی از هفت سیاره. هفت سیاره از معتقدات مهری است و هفت امشاسپند، همان هفت سیاره است. مراحل سیر و سلوک در آیین مهر هفتگانه است زیرا به عقیده آنان جهان در هفت روز و هفت دوره پیدایش یافت و مهر هفت سیاره آفرید. این است که جهان به نظر مهریان بر هفت بخش است. هم‌چنین آسمان‌ها هفت‌اند و زمین هفت طبقه است در آن هفت دریاست. و از این نظر برای تقسیم تقویم، هفته را محاسبه کردند.» (رضی، ۱۳۷۹: ۵۴۸)

در آیین مهری به هفت مقام سیر و سلوک قائل بودند: «۱- کلاغ، ۲- پوشیده، ۳- سرباز، ۴- شیر، ۵- پارسی، ۶- پیک خورشید، ۷- پیر، و این هفت مقام در تشرّف به آیین میترا تحت حمایت هفت سیاره بود. در برخی از نقوش برجسته مهری نیز تصویر سیارات هفتگانه به چشم می‌خورد. مراد از تطبیق هفت مقام

با هفت سیاره ، نشان دادن تمثیلی روح انسان است که به اعتباری در وقت تولد و به اعتبار دیگر در موقع مرگ از نردبام درهای هفتگانه بالا می رود و مراحل هفتگانه تشریف را طی می کند.» (زمردی ، ۱۳۸۵:۳۴۷)

عدد هفت مقدس بود ؛ رازی طلسم گونه داشت . « به همین جهت در آیین مهر برای رسیدن به عدد هفت ، مراحل یا نام های دیگری نیز به کلاغ و شیر افزودند و هفت مرحله یا هفت وادی که باید هر سالکی از آن می گذشت تا به تطهیر و پاکی و رهایی برسد کامل شد. نیز کنایتی بود از هفت سیاره ای که روان پس از جدایی از تن ، برای رسیدن به سرزمین روشنایی بی پایان باید از آن می گذشت .» (کومن ، ۱۳۸۳: ۱۵۷) در سلسله اعداد تک شمایل ، دو عدد بیرون از باقی می نشیند ، به علت داشتن معنایی بنیادین الوهی ، آن دو عدد یک و هفت است .» (گنون ، ۱۳۸۷: ۶۷) «... پس خداوند روز هفتم را مبارک خواند و آن را تقدیس نمود زیرا که در آن آرام گرفت از همه کار خود که خدا آفرید و ساخت . پس هفت به معنای آرامی در کانون ربانی است. از این منظر ، هفت نماد حتمیت مطلق و کمال است که در این عالم چون مهری ربانی ، بر اشیاء زمینی ظاهر می شود ، چنان که در ارقام ایام هفته هست ، و نیز در افلاک سماوی ، آیین های قدسی کلیسا و بسیار هفتگانه های دیگر و اشاراتی دیگر .» (همان : ۶۸)

در نظر مهریان هر ماه سی روزه، متشکل از چهار هفته بود و هفته سوم از آن به مهرایزد تعلق داشت. از شانزدهم تا هفت روز پس از آن به امشاسپندان مهری تعلق می یافت. عدد هفت و سه در یک ویژگی مشترک هستند و آن قرار گرفتن در جریان آغاز تا پایان یک دوره است. سه در حماسه به مفهوم پایان یک مقطع سه روزه از زمان، دوره نهفتگی پیش از یک آغاز جدی است. هفت هم بدین منظور کاربرد می یابد. «هرکجا سخن از خفتگی و گمراهی روح بشری هست و نه یک خسران جبران ناپذیر؛ بیداری دوباره و یکپارچگی دیگر بار آن نیز در کار است.» (مارتین لینگز، ۱۳۸۷: ۶۹)

منظور نویسنده از متن، این است که هرگاه گناهان کبیره به بالاترین حد خود برسند، زمان توبه و بازگشت فرا می رسد، هرگاه کل گناهان هفتگانه کبیره که از نهاد افلاک به ما رسیده است؛ به عدد هفت برسد؛ به کمال گناه رسیده ایم و زمان بازگشت و کفاره پرداختن فرا می رسد. پس هفت کمال است. در حماسه هرگاه سخن از هفت روز باشد؛ نظر به آغاز یک امر جدی که در پایان هفت روز صورت خواهد پذیرفت، دارند.

| | |
|-------------------------------|------------------------------------|
| کودکی می رفت و در ره می گریست | کاملی گفتش که « این گریه ز چیست ؟» |
| گفت « بر استاد باید خواند درس | چون ندارم ییاد می گریم ز ترس |

هر چه در یک هفته گفت استاد باز این زمانم جمـله باید داد باز

(عطار، ۱۳۸۶: ۴۵۶)

در مناسک و شعایر حج اسلامی، هفت طواف به دور خانه کعبه؛ هفت تکبیر و هفت تهلیل وجود دارد. اندیشه‌ای که به هفت، تقدس می‌بخشد در مفهوم روانی واژه هفت نهفته است. هرگاه بحث از یک دوره مشخص با آغاز و پایان معلوم باشد، از اعدادی که القا کننده آن بار روانی باشند استفاده می‌شود. مباحث و مفاهیمی که در آنها صورتی از کمال خواسته شود با این ارقام به نمود می‌رسند. عدد هفت و عدد سه از جمله آنها هستند. بدیهی است مؤمن معتقد به این باور؛ تا وقتی به هفتمین مرحله از مراحل امور و اقدامات خود نرسد، کار هدفمند و سامان یافته‌ای انجام نداده است. از آن است که برای رسیدن به آرمان نهایی باید از هفت خان گذشت. از هفت کوه و هفت دریا و خشکی گذشت. گویی این باور در ضمیر ایرانیان به ناخودآگاه جمعی بدل گشته و نهادینه شده است، چنان که کودکانمان در هنگام بازی و تفریح، این باور فطری شده را گردن می‌نهند و می‌گویند «تا سه نشه بازی نشه».

کمال‌بینی در عدد هفت، سبب می‌شد تا مردمان اشیاء مهم و ضروری را که نشانی از تأکید و حتمیت در لزوم نگاهداری و داشتن آنها بوده است، به شماره هفت برسانند و از آن اشیاء هفت عدد تهیه نمایند. در مهر آیینی زمان به هفت هزار سال بخش می‌شود. این بخش بندی تابع اندیشه ایرانی است که در شش هزاره نخستین جنگ میان نیکی و بدی برای گردش جهان بر پاست. در اشعار عطار از «هفت» موارد بسیاری نام برده شده است از جمله:

پای تا سر دَر مکنـون آمده است نور بخش هفت گردون آمده است

(عطار، ۱۳۸۸: ۲۰۷)

همچو یوسف گرچه جاهش چاه داد تا به هفتم آسمانش راه داد

(همان: ۱۲۲)

هفت دریا نوش کن پس در زحیر ز آرزوی قـطره ای دیگر بمیر

(همان: ۱۲۸)

بار هفت اقلیم در گردن کنی عالمی را قصد خون خوردن کنی

(همان: ۲۱۳)

جزو جزو و ذره ذره چون غبار

هفت اندامت کنم روز شمار

(همان: ۲۲۸)

تا برآیی زین رواق شش جهات

هفت طارم را ز دیدارت حیات

(همان: ۱۳۵)

هشت جنّت غرقه انوار تو

هفت گلشن نقطه پرگار تو

(همان: ۲۰۰)

بر همه آفاق سلطانم کنی

هفت کشور زیر فرمانم کنی

(همان: ۳۸۶)

با سگان کوی دختر خفته بود

هفت سال القصه بس آشفته بود

(عطار، ۱۳۸۵: ۲۶۷)

هفت پرگار فلک شد آشکار

در طلب بر خود بگشت او هفت بار

(همان: ۲۴۵)

چون گذشتی هفت وادی درگه است

گفت ما را هفت وادی در ره است

(همان: ۳۸۰)

ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

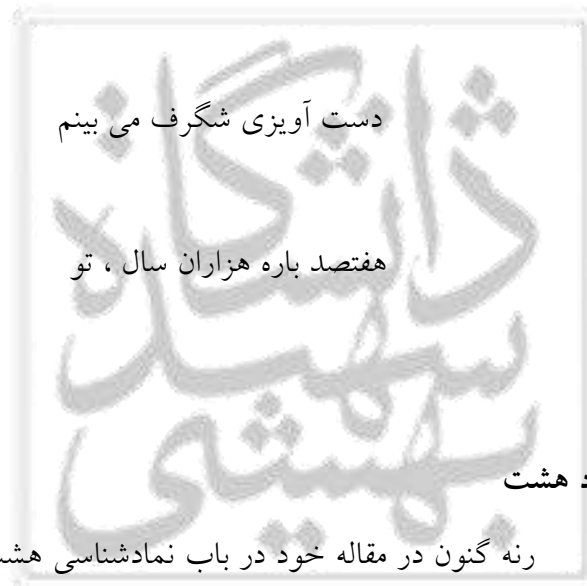
و همان گونه که گفته شد از هفت های مقدس در اشعار عطار بسیار یاد شده است از جمله:

- هفت کشور - هفت آسمان - هفت پرده - هفت دریا - هفت رنگ - هفت روز - هفت سال - هفت لقمه -
هفت صحن - هفت اقلیم - هفت اعضا - هفت صحرا - هفت طفل - هفت افلاک - هفت آب - هفت پاره -
اژدهای هفت سر - مار هفت سر - هفت بار - هفت انجم - هفت وادی - هفت گلشن - هفت طارم - هفت اندام -
هفت گردون - هفت پرگار - هفت روز - هفت آسیا - هفت حقه - هفت خان - هفت دایره - هفت در - هفت
رواق - هفت زمین - هفت سقر - هفت سرا - هفت سقف - هفت طاق - هفت قبه - هفت قرآن - هفت
مفرش - هفت مهل - هفت - هفتاد - هفتاد و دو فرقه - هفتاد هزار - هفتصد هزار .

همچنین در موارد بشماری ترکیب عدد هفت با کلمات دیگر در متون ادبی ما بکار رفته است . لازم به ذکر است مضارب عدد هفت به صورت چهارده (۷×۷) ؛ هفتاد (۷ × ۱۰) و مشتقات آن (۷۲،۷۷) ؛ هفتصد (۷ × ۱۰۰) ؛ هفت هزار (۷ × ۱۰۰۰) در ادبیات فارسی نیز به همان اندازه کاربرد بسیار داشته و در سنت عددی اسطوره عدد معیار به شمار می روند .

گفت این دیدم عجایب حسب حال

کین سگ نفسم همی هفتاد سال ...



دست آویزی شگرف می بینم

هفتصد باره هزاران سال ، تو

عدد هشت

(عطار ، ۱۳۸۵: ۱۱۰)

هفتاد و دو فرقه را خم شستن

(عطار ، ۱۳۸۶: ۳۵۰)

جمع کردی سرّ حال و قال ، تو

(عطار، ۱۳۸۸: ۳۳۳)

رنه گنون در مقاله خود در باب نمادشناسی هشت ضلع ، می گوید که : « در معماری قدسی ، یک ساختار هشت ضلعی ، اغلب چون تکیه گاهی برای گنبد به کار می آید . پس هشت نشان گذار شالوده مربع یا چهارگوش ، به نوک دوار است . یعنی گذار از عدد ارضی چهار است به عدد سماوی نه . در کلامی دیگر هشت دلالت دارد بر منطقه پیوستار میان آسمان و زمین یا به بیان عالم صغیری ، پیوستار روح و بدن .» (گنون ،

۱۳۸۷: ۷۳)

هشت قدسی را ز خلق فرمان رسید در ربودند ای عجب عرش مجید

(عطار ، ۱۳۸۸: ۴۴۴)

هفت را در هشتمین دوار کرد

(همان : ۱۲۱)

پنج حس در شش جهت سالار کرد

سیع هشتم باز می جست از سیاع

(همان : ۳۲۷)

طالب اوحی شده دل پر شعاع

چون شود خورشید عزت آشکار هشت جنت گردد آنجا ذره وار

(همان : ۲۲۸)

هشت جنت نیز اینجا مرده ای است هفت دوزخ همچو یخ افسرده ای است

(همان : ۳۹۷)

به هشت جمله عرش و بهشت خفته کهف به هشت معتدل و هشت جنه الماوا

(عطار ، ۱۳۸۶: ۷۲۵)

عدد دوازده

دوازده، عددی است ویژه بندهش و با زمان ارتباط مستقیم دارد. در تقسیم جهان به دوره‌های چهارگانه زمانی؛ دوازده هزار سال عمر جهان برآورده شده است که به چهار دوره سه هزار ساله منقسم می‌گردد. در سنت عددی اسطوره مضربی از عدد شش به شمار می‌رود. شاید انتخاب عدد دوازده در سنت عددی اسطوره به اعتبار آنست که مضربی از عدد شش به شمار می‌رود. (۲ × ۶). به هر تقدیر این عدد و مضارب آن اعم از هزار و دویست (۱۰۰ × ۱۲) و دوازده هزار (۱۰۰۰ × ۱۲) نیز در سنت عددی اسطوره جایگاهی خاص دارند. چنانکه کاربرد تعبیر دوازده برج فلکی، دوازده علوم و دوازده سالگی برای پهلوانان که در دوره اساطیری سن کمال رشد محسوب می‌شده است، عدد دوازده را به عنوان عدد معیار معرفی می‌کند. در اشعار عطار اغلب به جای دوازده از «ده و دو» و «دو شش» استفاده می‌شود.

پس ده و دو پرده را بگشاد جای تا کسی نهد برون از پرده پای

(عطار، ۱۳۸۸: ۱۲۳)

جمله در فلک در دُرج تست بحر خندان در ده و دو برج تست

(همان : ۲۰۶)

چون به هشتم در ، دو شش را بار داد چار را نه داد و نه را چار داد

(همان : ۱۲۱)

دوازده نیز عدد کمال است و نشانگر یک دوره تمام است. دوره‌ای که با به سر رسیدن مدتش، چرخشی مکرر و تازه از همان نقطه پایان، شکل می‌گیرد و این اساس آیین مهر است. نوزایی و خلق مدام و مرگ و

زندگی‌های پی‌درپی اصول بنیادین این آیین هستند. یک سال تقویمی، هرگاه دوازده ماهش به پایان برسد، عمرش به پایان رسیده و در همان ثانیه پایان، آغاز سالی نو جشن گرفته می‌شود.

یکی پهلوانی به پیش اندرون که سالش ده و دو نباشد برون

(فردوسی، ۱۹۶۶: ج ۲: ۱۹۱)

عدد چهل

انسان، مجذوب تقدس و راز و رمز نهفته در اعداد بوده است. در ادیان بسیار کهن، آمیزه‌هایی الهی در اعداد مشاهده گردیده است. عدد چهل نه تنها در اساطیر که در عرفان و ادیان نیز، معرف نهایت امری است که بخواهند تکامل آن را بنمایانند. «عدد چهل سمبل آغازین تکامل، مظهر کمال، جلوه پختگی، اعلام پشت سر گذاشتن مرحله خامی و نادانی، نخستین مرحله هوشیاری، حکایت‌گری متانت، تجلی ایمان، بی‌گدار به آب نزدن و رمز عدم تعجیل می‌باشد.» (آشتیانی، ۱۳۸۴: ۱) با مطالعه ادیان گذشته و پی‌جویی عدد چهل در میان آن ادیان مخصوصاً دین یهود و مسیحیت به این حقیقت می‌توان دست یافت که عدد چهل در ادیان الهی از اهمیت شایانی برخوردار بوده است. شاید بتوان گفت که علت این مسأله، به هدف ادیان الهی که «تکامل» و رستگاری انسان است، بر می‌گردد، دین اسلام نیز از این قاعده مستثنی نیست. یکی از اعدادی که در فرهنگ اسلام از جایگاه والایی برخوردار است عدد چهل است، هر چند می‌توان گفت که در عدد چهل مثل هفت و هفتاد، کثرت و مبالغه نهفته است ولیکن علاوه بر این مطلب، عدد چهل نشانگر عدد کامل است و همواره از آن، کثرتی که به کمال ختم شود، فهمیده شده است. به دیگر سخن، اعداد هفت و هفتاد فقط از کثرت و مبالغه برخوردارند ولیکن عدد چهل از کثرت و مبالغه‌ای برخوردار است که جامع بودن و کمال را به دنبال داشته باشد نه هر کثرت و مبالغه‌ای.

بنابراین می‌بینیم که «چهل» در میان اعداد دیگر نقش کلیدی دارد. در تاریخ اسلام، مسائل قابل توجهی که عدد چهل نقش کلیدی در آن مسائل داشته است اتفاق افتاده است و این نشانگر مهم بودن این عدد در میان دیگر اعداد است.

هرگاه از دیدگاه عرفان بنگریم، عرفان و تصوف درویش نیز که برخاسته از بنیادهای عرفان مهری است، به چله‌نشینی باور دارد. «مدت زمانی که درویش به ریاضت می‌پردازند و در عزلت به سر می‌برند چهل روز

است که این موضوع در مصیبت نامه عطار توصیف شده است که به «چله نشینی» معروف است. در عرفان اسلامی نیز چنین باوری هست. حدیثی منسوب به پیامبر اکرم (ص) می‌گوید: «هرکس چهل شبانه روز اندیشه خود را به علوم و اسرار الهی آموخته گرداند، از روز چهارم به بعد سرچشمه‌های معرفت از دل به زبانش جاری خواهد شد.» ابو ابراهیم نجاری گوید: «در اخبار آمده است که هیچ وقت این امت از چهارصد مرد ابدال خالی نباشند و از این چهارصد، چهل مرد اوتادند یعنی میخ‌های زمین اند چنانکه خدای کوه‌ها را میخ زمین خواند و گفت: «والجبال اوتادا» اگر کوه‌ها نیستند زمین را آرام نبودی و اگر این اوتاد نیستند از شومی معصیت عاصیان عالم خراب گشتی.» (مستملی بخارایی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۳۶)

چله نشینی، ریاضت صوفیانه و اعتکاف چهل روزه عرفا در کوه یا مکان مقدس نیز برخاسته از کمال عدد چهل در سنت عددی اساطیر است. چله نشینی در تشرفات آیینی، تحمل شکنجه و ریاضتی است تا در نوآموز تغییر روحی محسوسی صورت گیرد. «در واقع چنین استفاده می‌شود که انسان هر حرکت مخلصانه‌ای را تا چهل بار ادامه داده باشد، پس از آن دریچه‌ای از نور به روی او گشوده می‌شود و آغاز یک سلسله جوشش‌ها، لذت‌ها و رویش‌ها در زندگی روحانی و معنوی او خواهد بود برآستی در عدد چهل اثری نهفته است که در اعداد دیگر این اثر وجود ندارد و آن عبارت است از دستیابی به کمال.» (آشتیانی، ۱۳۸۴: ۱۱)

در متون ادبی مورد نظر ما درباره چله نشینی و ریاضت عارفانه شواهد متعددی به چشم می‌خورد. عطار نیز می‌گوید:

ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی

بعد چل شب آن مرید پاکباز
صبحدم با وی برآمد مشکبار
بود اندر خلوت خود رفته باز
مضطربی را دید می‌آمد چو ماه
شد جهانی کشف بر جانش آشکار
در برافکنده دو گیسوی سیاه
صد جهان جان وقف یکایک موی او
سایه حق آفتاب روی او

(عطار، ۱۳۸۵: ۲۹۸)

چون برآمد چل شبان روز تمام
همچو مویی شد شه عالی مقام

(همان: ۲۴۴)

شمس‌الدین محمد لاهیجی در شرح گلشن راز می‌گوید:

ز احمد تا احد یک میم فرق است
جهانی اندر آن یک میم غرق است

حرف میم ، در عدد، مطابق چهل است . عرفا معتقدند که مراتب موجودات اگر چه از روی جزویت لاینحصرند، اما از روی کلیت چهل مرتبه است و مجموع این چهل مرتبه کلی ،مجلا و مظهر حقیقت محمدی اند (ص) و آن حضرت من حیث الحقیقه ، ظاهر و متجلی بر همه است.و میم (احمد) از این جهت فرموده که جمیع مراتب کونیه اجزای حقیقت محمدی اند و در صورت همه ، معنی آن حضرت است که ظهور یافته.»(لاهیجی، ۱۳۸۵: ۲۲)

به طور قطع و یقین اعتقاد مستحکم‌تری که ریشه به اساطیر کهن پیش زرتشتی و شاید هند و ایرانی می‌رساند، در عدد چهل نهفته است. در چهل سالگی مرد به منتهای کمال عقل می‌رسد. خاک آدم را چهل سال تخمیر کردند. پیامبران در چهل سالگی مبعوث می‌شدند. توفان و باران های چهل روزه در داستان نوح، بنی اسرائیلیان چهل سال سرگردان بیابان شدند تا به ارض موعود برسند. چهل چشمه، چهل طوطی، چهل ستون، چهل گیس و غیر از آن، همگی دلالت بر وجود پشتوانه عقیدتی دیرینه سال ایرانیان، نسبت به عدد چهل هست.

وابستگی چله‌نشینی به سنت صوفیه و عرفان ایرانی، از ریاضت ها و چله‌نشینی‌های کیخسرو آشکار می‌گردد. این شاه موبد که میراث‌دار عرفان مهری است، در آغاز بارها به مدت یک هفته خلوت می‌نشیند و به اعتکاف و عبادت می‌پردازد اما در پایان زندگانی، به اصرار از خداوند وقت حضور می‌خواهد و چله‌نشینی می‌کند. « عدد چهل به عنوان عددی که مظهر کمال است در سنت عددی اساطیر مطرح است چنانکه وقتی مراد نشان دادن غایت امری باشد عدد چهل به کار گرفته می‌شود. » (زمردی ، ۱۳۸۵: ۳۵۲) عرفا در مراحل سیر و سلوک با اجرای برنامه هایی همچون: همواره با وضو بودن، روزه دار بودن، کم سخن گفتن ،کم خوابیدن،دائم الذکربودن ، ... و همه دلبستگی ها را از دل زدودن به عبادت مشغول می شوند و معتقدند پس از گذشتن هر یک از این دوره ها(چله نشینی) تیرگی ها از دل کنار می رود و به کشف و شهودی نائل می شوند .شواهد متون ادبی ما نشان از کاربرد عدد چهل در ایام سوگواری ، جنگ ، سنین عمر ،و...به عنوان عددی مقدس دارند.

چل مرقع پوش را دیدم به راه جان بداده جمله بر یک جایگاه

(همان : ۳۴۹)

خاک ما گل کرد در چل بامداد بعد از آن جان را درو آرام داد

(همان : ۲۳۵)

بود چل فرسنگ شادروان او باد می بردیش در فرمان او

(همان : ۲۷۲)

جمله را چل شب نه خور بود ونه خواب هم چو شب چل روزنه نان و نه آب

(همان : ۲۹۸)

نوح پیغامبر چو از کفار رست با چهل تن کرد بر کوهی نشست

(همان : ۱۹۱)

چل مقامت پیش خواهد آمدن جمله هم در خویش خواهد آمدن

(همان : ۱۵۷)

در حضورش چل چله افتاده بود تا به چل موقف تمام استاده بود

مدت چل سال جانی غرق راز پاسبان حجره دل بود باز

نه درین چل سال حرفی گفته بود نه درین چل ساله خود بر دوام

آن چه کرده بود بر گفتش تمام ...

(همان : ۲۲۱)

عدد چهل هزار نیز به عنوان مضرب عدد چهل نمایانگر اهمیت کاربرد عدد چهل در این سنت اساطیری

است:

ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی
چل هزاران سال بدهد بر دوام
خاصگان قرب خود را بار عام

(همان : ۴۱۴)

۱۳۹۱ ماه ۶ دی

و همان گونه که گفته شد از چهل های مقدس بسیار یاد شده است.

چهل صبح - چل سال - چل مردان - چل روز - چهل مثقال - چهل بامداد - چل صباح - چل حج - چل

هزاران - چل مقام - چل مرید - چل موقف - چهل تن - چل فرسنگ و غیره .

نتیجه گیری

تجلیات قدسی اعداد، پیامد به کارگیری آن در جنبه نمادین است. اعداد سه، چهار، شش، هفت، دوازده و چهل و مضارب این اعداد، در سنت عددی اسطوره از وجهه ای نمادین برخوردارند. در این میان اعداد هفت و چهل دارای وجهه قوی تری هستند. نکته مهم دیگری که در باب اعداد باید بدان اشاره داشت مبحث «تمهیدات عددی اسطوره» است که به معنای رسیدن به یک عدد و سپس به اوج رساندن آن با افزودن یک شماره دیگر است. در اشعار عطار، اعداد نمادین و آیینی ویژه مهریان بسامد بالایی دارد و بیشینه این اعداد در ارتباط با شمار اختران و افلاک و بروج است و در حیطه نجوم و غیره می‌گنجد. پرتکرارترین اعداد در اشعار عطار عبارتند از: سه، چهار، پنج، شش، هفت، هشت، چهل، صد و هزار. اما اعداد دو، یک، دوازده و سی در مرتبه دوم از اهمیت قرار دارند.

انجمن علمی زبان ادبی فارسی

ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

منابع

قرآن کریم

- آشتیانی، محسن، رموز اسرار آمیز عدد چهل، چاپ چهارم، ۱۳۸۴، قم، انتشارات زهیر
- الیاده، میرچا، شمنیسم، فنون کهن خلسه، ترجمه: محمد کاظم مهاجری، چاپ دوم، ۱۳۸۸، قم، ادیان
- پیربایار، ژان، رمزپردازی آتش، ترجمه ستاری، جلال، ۱۳۸۷، تهران، نشر مرکز
- حافظ، شمس الدین، دیوان، تصحیح غنی قزوینی، بکوشش جریزه دار، چاپ پنجم، ۱۳۷۳، تهران، اساطیر
-حکمت خسروانی، ۱۳۷۹، چاپ اول، تهران، انتشارات بهجت
- رضی، هاشم، آیین مهر، ۱۳۸۱، تهران، انتشارات بهجت
- زمردی، حمیرا، نقد تطبیقی ادیان و اساطیر در شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی و منطق الطیر، چاپ اول، ۱۳۸۵، تهران، انتشارات زوار
- عطارنیشابوری، فریدالدین، مصیبت نامه، تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی، چاپ چهارم، ۱۳۸۸، تهران، سخن
-، اسرارنامه، تصحیح سید صادق گوهرین، ۱۳۷۴، تهران، علمی و فرهنگی
-، منطق الطیر، تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی، چاپ سوم، ۱۳۸۵، تهران، سخن
-، دیوان، تصحیح تقی تفضلی، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۶، تهران، علمی و فرهنگی
- فاطمی، سعید، مبانی فلسفی اساطیر یونان و رم، ۱۳۷۵، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، چاپ مسکو، ۱۹۶۶، ج ۲
- فرخ زاد، پوران، مهره مهر، ۱۳۸۶، تهران، مؤسسه انتشارات نگاه
- کومن، فرانتس، آیین پر رمز و راز میتراپی، ترجمه هاشم رضی، چاپ دوم، ۱۳۸۳، تهران، بهجت
- گنون رنه، لینگز مارتین، تیتوس بورکھات، هرمس و زبان مرغان، ترجمه امین اصلانی، چاپ اول، ۱۳۸۷، تهران، انتشارات جیحون
- مستملی بخاری، ابوابراهیم اسمعیل بن محمد، شرح التعرف لمذهب التصوف، با مقدمه محمد روشن، چاپ اول، ۱۳۶۳، تهران، انتشارات اساطیر
- معین، محمد، فرهنگ فارسی، چاپ ششم، ۱۳۶۴، تهران، انتشارات امیر کبیر، جلد ۲

نور آقایی ، آرش ، عدد، نماد، اسطوره ، ۱۳۸۷، تهران ، نشر افکار

لاهیجی ،شمس الدین محمد، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، مقدمه ، تصحیح و تعلیقات دکتر محمد

رضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، چاپ ششم ، ۱۳۸۵، تهران ، انتشارات زوار



انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی



ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱